

آصف الدوله

میرزا صالح خان آصف الدوله فرزند حاجی میرزا علینقی باغمیشه ای معروف به حاجی کلانتر بود. باغمیشه از محلات تبریز است. طبق نوشته نادر میرزا، کلانتری تبریز سابقاً در عهده خانواده ای بود که حسب ادعای خودشان او اولاد شیخ صدوق قمی بودند. در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه این منصب به حاجی مهدی پدر حاجی میرزا علی النقی رسید. میرزا صالح خان در بدو امر "وزیر اکرم" لقب داشت و از اعیان تبریز بود، و غالباً به حکومت ولایات مهم از قبیل قزوین منصوب می شد. داماد ساعدالملک فرزند میرزا تقی خان امیرکبیر بود؛ به همین علت اولاد او برای خود "امیرکبیریان" را نام خانوادگی انتخاب کرده اند.

هنگامی که محمدعلیشاه برای از بین بردن مشروطیت نقشه می کشید، وزیر اکرم حاکم تهران بود. چون علاقمند به مشروطیت بود، با شاه بر ضد مشروطیت همداستان نشد و از کار برکنار گردید. اما در آزادیخواهی به این اندازه قناعت نکرد، بلکه وقتی که مجلس به توپ بسته شد با کسان خود که همه آذربایجانی بودند از مجلس دفاع و با قزاقهای لیاخوف جنگ کرد. دفاع وزیر اکرم از سایر دفاع ها که از مجلس به عمل آمد مهم تر و جدی تر بود. متأسفانه در اثر عدم مساعدت اوضاع این فداکاری نتیجه ای نبخشید. دفاع از مشروطیت و نجات آن به عهده سایر آذربایجانیها محول شده بود. پس از سقوط مجلس، قوای دولتی، خانه های میرزا صالح خان را در باغمیشه غارت کردند. آن غارت یکی از مقدمات بلوای تبریز بشمار میرود. نگارنده یادداشتهای آصف الدوله را خوانده است. از آن یادداشتهای معلوم می شود که وی مردی حساس و وطن پرست بوده است. مثلاً هنگام ورود قشون روس به قزوین که آنموقع حاکم آنجا بود؛ قریب به این مضمون در یادداشت خود نوشته است: « چند شب است که نخوابیده ام و گریسته ام.»

ذیل

میرزا ابراهیم خان شرف الدوله برادر آصف الدوله، کلانتر تبریز بود. امین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه، پس از آنکه فرمانفرمای آذربایجان گردید، به تصور اینکه کلانتر در نان شهر اخلال و کارشکنی می کند او را بفلک بست. این عمل وحشیانه در تبریز اسباب اضطراب شد. اشخاصی که به حیثیت خود علاقمند بودند به وحشت افتادند. آبرو و حیثیت خود را در خطر دیدند

و در صدد اصلاح اوضاع و تحدید اختیارات مأمورین حکومت برآمدند. آزادیخواهان از این عمل قبیح حداکثر استفاده را کرده، اذهان عموم را برای قبول مشروطیت آماده ساختند.

در هر حال این توهین اسباب محبوبیت و احترام شرف الدوله شد. مردم او را قربانی حکومت مستبد دانسته، با احترام و تجلیل او می خواستند از حکومت مرکزی انتقام بکشند. چنانکه طولی نکشید که مشروطیت اعلام شد و اعیان تبریز شرف الدوله را به نمایندگی خود انتخاب کردند.

دلتنگی از عمل قبیح امین الدوله اختصاص به طبقات عالی نداشت، بلکه توده تبریز نیز که نیکوکارها و دستگیریهای حاج کلانتر را در مجامه ۱۲۹۴ قمری به یاد داشت و تصنیف مربوط به این دستگیرها را با وصف گذشت زمان ترنم میکرد، از این امر برآشت و تصنیف دیگر در هجو امین الدوله ساخت، یعنی بی طرف نماند.

شرف الدوله مردی صریح اللهجه بود و یادداشتی از او بجای مانده است که تمام جریانات مهم مشروطیت را نوشته است و از چندین صد صفحه متجاوز است. متأسفانه نگارنده این کتاب این یادداشتهای را ندیده است. وی تا آخر عمر از قضیه توهین دلتنگ بود. خود را مظلوم می دانست و حکایت می کرد که پدرم حاجی کلانتر مردی مزاح و شوخ طبع بود. یک روز به عزم گردش از شهر بیرون رفتیم. پدرم به یک نفر دهاتی که سگی همراه داشت و به شهر می رفت خطاب کرد و گفت: عمو، کدخدای ده را کجا می برید؟ دهاتی که پدرم را شناخته بود، گفت: چون در کدخدایی ده کفایت به خرج داده، می برم در شهر کلانترش کنم. پدرم خندید و ده تومان به او انعام داد و عهد کرد که دیگر شوخی نکند و شوخی نکردن را به تمام فرزندان وصیت کرد. یکی از فرزندان آصف الدوله، سهام السلطنه امیرکبیریان است، که از اعیان تبریز است. از مخالفین جدی پیشه وری بود. در عهد او زحمات بسیار دید. مردی صریح اللهجه و نیک نفس است.

یکی دیگر از فرزندان شرف الدوله، مهندس عنایت الله کلانتری است که در مسکو تحصیل کرده و فعلاً رئیس بلدیة تبریز است. طبق نوشته نادر میرزا خانواده کلانتری های تبریز با میرزا یوسف مستوفی الممالک قرابت داشته اند.

آصف الدوله صاحب ترجمه را نباید با آصف الدوله شاهسون که مورد تعقیب مجلس شورای ملی واقع شد، اشتباه نمود.